

دوماهنامه فرهنگی و اجتماعی هیوا  
نیر و مرداد ۹۸ / سال پنجم / شماره ۱۷  
قیمت: پوسیدن دست معلم



سازمان مرکزی

# فرهنگیان



برای معلم بودن

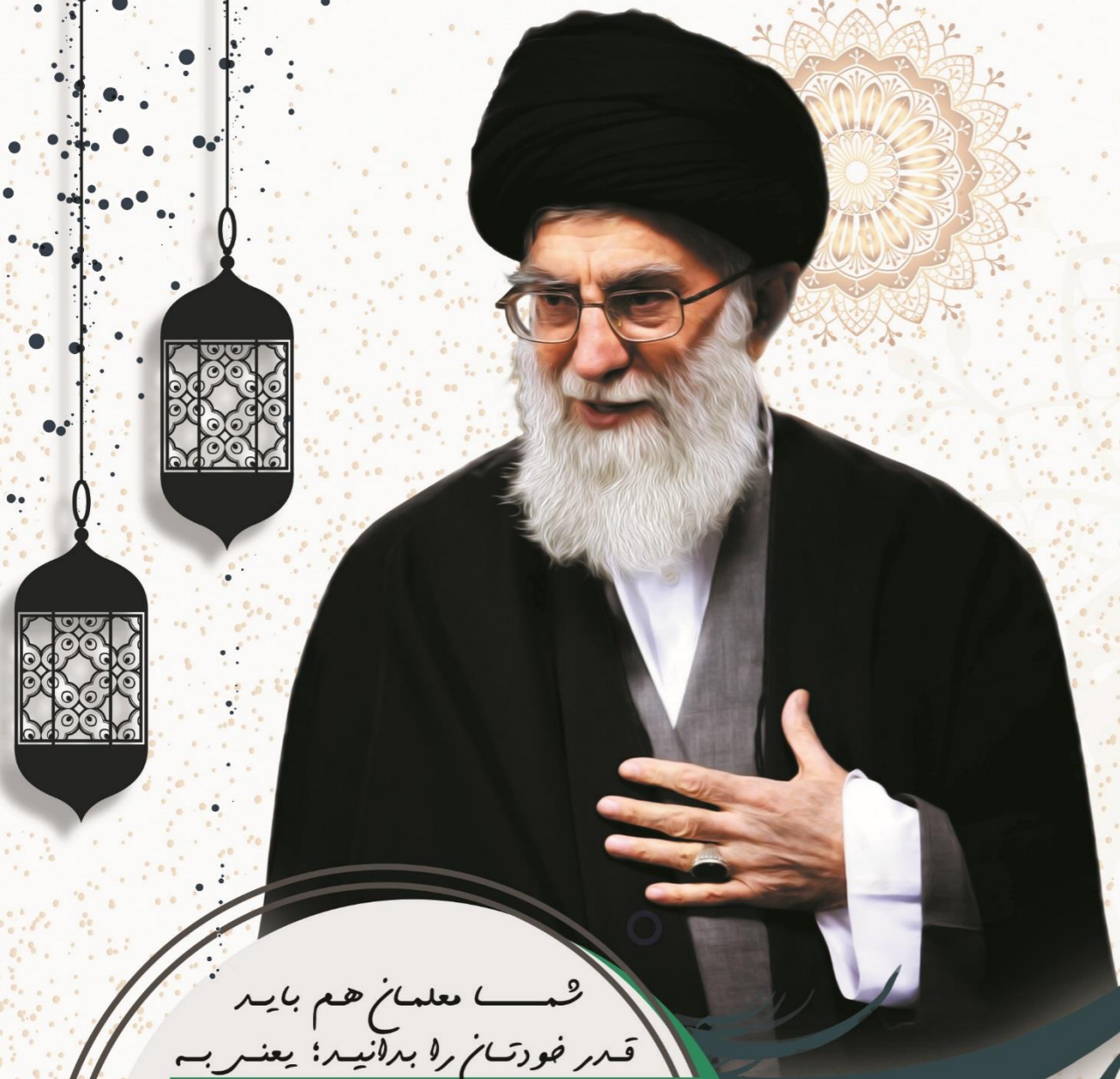


سنبلد  
همسایه

دانشجوی  
معلم

شروین در  
سودای کار  
در نشریات

خلاقیت بالی  
برای پرواز



شما معلمان هم باید  
 قدر خودتان را بدانید؛ یعنی به  
 معلم بودن اهمیت بدهید. معلم بودن  
 افتخار است؛ فوق خیل از  
 چیزهاست. این که کسر افتخار کند معلم  
 است و معلم بودن را قدر بداند و برادر  
 تعلیم و تربیت تلاش کند، یقیناً از  
 بزرگترین ارزش‌ها در نظام  
 اسلام است.

به شماره هفدهم نشریه فرهنگی و  
 اجتماعی هیوا خوش آمدید؛  
 از شما مخاطبین عزیز دعوت  
 می‌شود، پس از مطالعه‌ی نشریه،  
 نظرتان را پیرامون محتوا و طراحی  
 به آیدی تلگرامی درج شده ارسال  
 نمایید:



اللهم صل علی محمد  
 و آل محمد

ادعوا لله ذمرا کثیرا





نشریه فرهنگی و اجتماعی هیوا

صاحب امتیاز: کانون فرهنگ و هنر نهاد نمایندگی مقام

معظم رهبری دانشگاه فرهنگیان مازندران

مدیر مسئول: احمد رضا جهاندار

سردبیر و مدیر اجرایی: پریا میردادر

نویسندگان: آیدا آشوری، رضا اسدزاده،

زینب ثابتی، محمدرضا دیوبند، فاطمه رستگار،

رها رهسپار، مینا زیبار، فاطمه شاهمنصوریان،

مریم عسگری، عارف علیزاده، علی

فاضلی، علی قاسمیان، سیده فاطمه

کسائیان، تقی گرگانی و طاهره ملک

علی پور

ناظر ویراستاران: دکتر سمانه جعفری

ویراستاران: زهرا عزیزخواه، مریم

عسگری، یکتا قطعی، مینا

کلارستاقی، سیده فاطمه کسائیان،

فاطمه کاویانپور، ساره مشهدی میقانی، محدثه مهدی زاده و

محدثه نورمحمدی

تصویرگران: ندا تیری، ندا حسین زاده، مریم شاهمحمدی،

بهاره صیادی، مائده طالبی، فرشته مرادی فر، مائده مهذب

و زهرا نبات زاده

طراح سرگرمی: سیده زهرا افتخاری

طراح جلد و صفحه آرا: محمدجواد عسگری

شعبه مجامع

فهرست

۴ یادداشت سردبیر

۱۰ آوای ملت  
سند همسایه

۱۷ طنزیسیولیزم  
طوطی مبتلا به cfu فوبیا

۲۳ آکران فیلم  
اینستاگرامر

۶ ادیبانه  
باز هم من

۱۲ نیمکت آشنایی  
دانشجوی معلم

۱۸ تازه‌های هیوا  
اخبار دانشگاه فرهنگیان مازندران

۲۴ زنگ مشاوره  
خلاقیت بالی برای پرواز

۷ ادیبانه  
برلین عشق

۱۴ طنزیسیولیزم  
شروین در سودای کار در نشریات

۲۰ هیوای فرهنگیان  
تحول در آموزش و پرورش

۲۶ خاطره بازی  
کفش‌های سفید

۸ نمایشگاه کتاب  
جستارهایی در باب عشق

۱۵ طنزیسیولیزم  
نصیحت‌های بزرگ کوچک زاده

۲۱ هیوای فرهنگیان  
برای معلم بودن سلامت روان مهم‌تر است یا سلامت جسم؟!

۲۶ زنگ ریاضی  
سرگرمی

۹ نمایشگاه کتاب  
هر دانش‌آموزی می‌تواند موفق شود

۱۶ طنزیسیولیزم  
فرموشگان

۲۲ آکران فیلم  
روایتی هولناک با طعم عشق

مقام معظم رهبری: «در اسلام، معلم یک مقام حقیقتاً والاست.»  
به یاری خداوند، بار دیگر میوه‌ای از جنس امید و آرزو از درخت پرثمر هیوا به بار آمد.  
درختی که هربار با نور قلم دانشجومعلم‌ان رشد کرد و قد کشید و به شماره‌ی هفدهم رسید.  
این بار هم به رسالت همیشگی خود عمل کردیم



پریا میردادر

سردبیر نشریه فرهنگی و اجتماعی هیوا

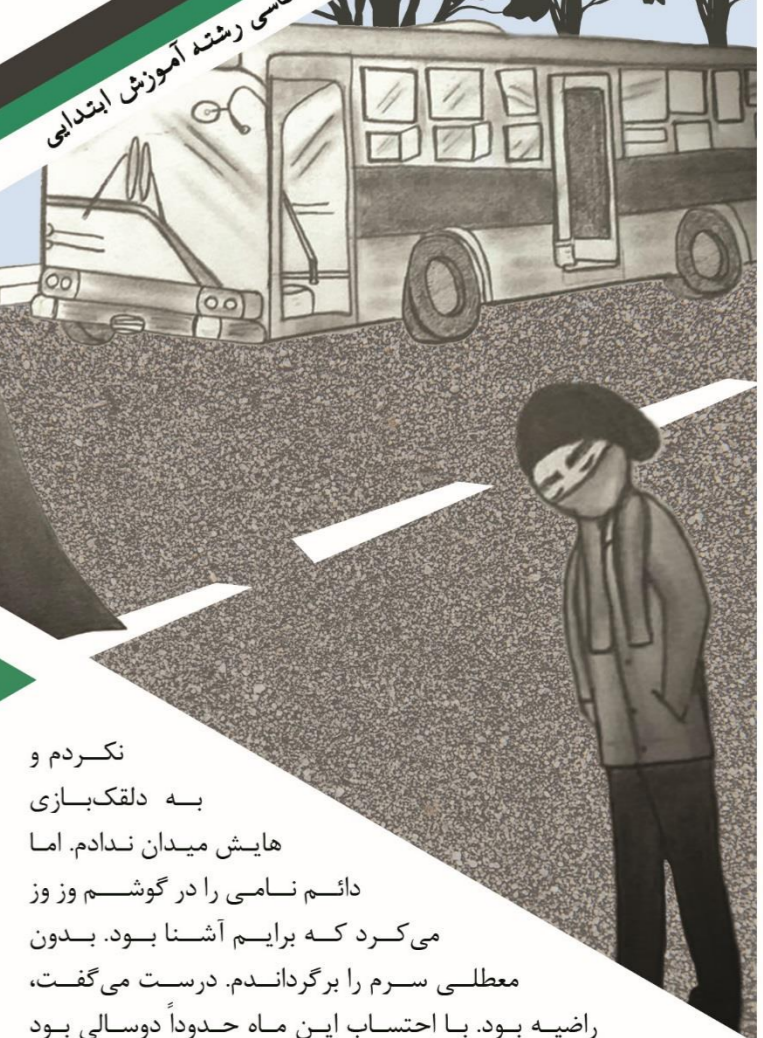
تا آثار فرهنگیان کشور را که رشد دهنده‌ی جوانه‌های سرزمینمان هستند، بر صفحه‌ی هیوا ببینیم.  
سخن کوتاه می‌کنم و دل می‌سپاریم به حرف‌ها و دغدغه‌ها و قصه‌های دانشجومعلم‌ان...



یادداشت سردبیر

به ایستگاه رسیدیم. برفی نمی‌بارید ولی سرما هم کوتاه‌هی نمی‌کرد. حال‌م خوب نبود و شوخی‌های خرمکی عباس هم در خلق کج‌م تاثیر نداشت.

چند بار محکم سقلمه زد تا مرا متوجه چیزی کند. التفاتی به ادا و اطوارش



نکردم و به دلک‌بازی هایش میدان ندادم. اما دائم نامی را در گوش‌م وز وز می‌کرد که برایم آشنا بود. بدون معطلی سرم را برگرداندم. درست می‌گفت، راضیه بود. با احتساب این ماه حدوداً دوسالی بود که به خاطرش آب خوش از گلویم پایین نرفته بود. نمی‌دانستم باید چه کنم. دو سال افکار پیاپی و آزاردهنده در مورد علت مجهول ترکش را از سر گذراندم. پاهایم از ترس لرزه برداشته بود. سرم را پایین انداختم و منتظر اتفاقی بودم که سر صحبت را باز کنم. جلوتر رفتم. سرش را برگرداند. در سایه درخت کنار ایستگاه پنهان شدم. در آن لحظه چیزی برایم عادی نبود. اتوبوس رسید و هنوز کاری نکرده بودم. مدت‌ها بود که خدا خدا می‌کردم تا شاید اتفاقی بیفتد که خاطرش از ذهنم پاک شود اما نمی‌دانم چه قانون مضحکی است که از هر چیزی که فرار می‌کنم روبه‌رویم نمایان می‌شود.

از عباس جدا و همراه راضیه سوار اتوبوس شدم. خوش‌بختانه صندلی بغل دستش خالی بود و من هم از خدا خواسته با کله کنارش نشستم. شال گردنم را به بهانه‌ی سرما، تا پایین چشمانم بالا کشیدم تا مرا نشناسد. حالا که کیلومترها فاصله‌ی بینمان به دو بند انگشت رسیده بود، زبانم بند آمده بود و نمی‌توانستم

چیزی بگویم. تمام فجایع این دو سال از ذهنم محو شد. هوا سوز وحشتناکی داشت اما گرمای عجیبی حس می‌کردم که امانم نمی‌داد. زبانم بند آمده بود و نمی‌دانستم برای چه سوار اتوبوس شدم. چند بار آمدم تا چیزی بپرانم مگر اینکه فرجی شود و به حرف بیاید اما نشد که نشد.

سه چهارتا ایستگاه را رد کردیم و از من بخاری بلند نشد. در انتظار یک اتفاق نشسته بودم تا بالأخره مادمازل گل رویش را برگرداند. راننده‌ی اتوبوس چندتا از آن فحش‌های آبدار نثار اموات و درگذشتگان خودروی جلویی کرد و راضیه هم که نمی‌توانست جلوی خنده‌اش را بگیرد دست بر دهانش گذاشت تا نشان دهد از بی‌شعوری راننده خنده‌اش نگرفته. یک دل سیر گل‌خندش را تماشا کردم ولی زبانم را قورت داده بودم و لام تا کام دم نزدم.

ایستگاه بعدی، راضیه پیاده شد و من مثل دیوانه‌ها

# باز هم من



رضا اسدزاده  
رشته زبان و ادبیات فارسی  
دانشجوی کارشناسی

پشت سرش راه افتادم. به خانه‌شان رسید و داخل شد. کنار جوی آب نشستم، بی‌آنکه بدانم انتظار چه چیزی را می‌کشم. در همین حال مرد مسنی، از صف نانوایی مسیرش را به سمتم کج کرد. مردک به زور راه می‌رفت ولی همین که شستش خبردار شد که علاف می‌گردم، فرصت را غنیمت شمرد تا از یک جفت گوش مفت نهایت بهره را ببرد. سلامم را به گرمی پاسخ داد و گفت: «جوون این موقع شب اینجا چی می‌خوای؟»  
\_ «دنبال خونه یکی از آشناهامون می‌گردم ولی نمی‌دونم تو کدوم واحد زندگی می‌کنند.»  
\_ «آشناتون کیه؟»  
\_ «خانم عباسی، می‌شناسیدش؟»  
\_ «آهان! خب زودتر بگو، خونه مهندس رضوی رو می‌خوای؟»  
\_ «نه گفتم که خانم عباسی»  
\_ «خوب دیگه جوون منم منظورم همسر مهندس بود...»  
با گفتن آن حرف‌ها خیلی هم یکه نخوردم. می‌دانستم پشت آن دعوای بی‌جگانه‌اش قضایایی پنهان است. شاید با خودش می‌گفت بعداً که آب از آسیاب بگذرد، همه چیز را برایش توضیح می‌دهم.

طبیعی هم بود، با یک حساب سرانگشتی خیلی راحت‌تر از آنچه که فکر بکنید، چرتکه انداخت و متوجه شد که برایش به صرفه نیست که پول، ماشین، لباس‌های آنچنانی، خانه‌ی بالاشهر و زندگی دهن پرکن را فدای عشق و عاشقی با یک‌لاقبایی مثل من کند. هرچند که رابطه‌مان دیوانه‌وار زیبا بود. از من به شما نصیحت اگر همین چرک کف دست در بساط نباشد، عشق و عاشقی یک پشیز هم نمی‌ارزد و طرف طوری برایت دو دوتا چهارتا می‌کند که از تعجب شاخ

# بدلین عاشق‌م

برج حسرت بعد ترکت بر سرم آلود شد  
قلب تنه‌ایم پس از لایع حادثه بیمار شد

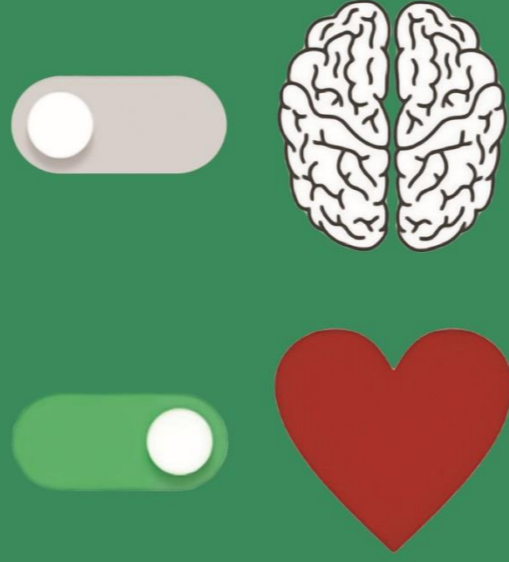
روزها را با همیغ یک جمله مع شب مرکنم  
سنگ دل و قتر تو رفت زنده‌گر دشوار شد

نالامیدم کرده‌ام از هر امید مثل آخ  
باغبانم که لو گل‌ها را باغتر خار شد

با سپاه قلبه بر سردار عقلم تاختم  
صیف، بدنم و حسرت حاصل پیکار شد

هر چه کردم تا که لایع دوری‌مان کم‌تر شود  
بر ضلالت منم بر لایع بینمان دیوار شد

طعم تلغ یک جدایر باعتر شد تا دم  
عاقبت از هر چه عشق و عاشق بیزار شد



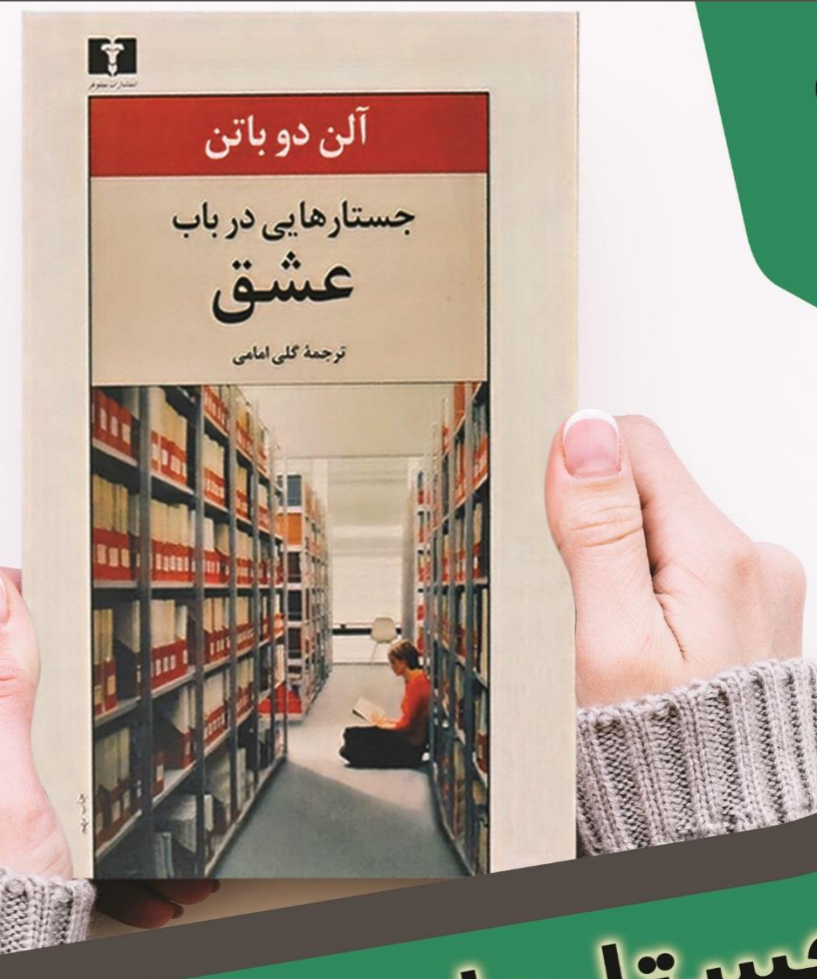
درمی‌آوری که این همان معشوق وفادار گذشته است؟ اما من دم برنیاوردم؛ مثل این که آب از آب تکان نخورده. راستش را بخواهید برای کسی هم شرح ندادم. برای این آدم‌ها نه مصایمان و نه خوشی‌هایمان، هیچ اهمیتی ندارد و ککشان هم به حال من و امثال من نمی‌گذرد. اما هنوز روحم زنده است و به کل از همه چیز نبرده‌ام.  
ولی خدا آن روز را نیاورد که یک مرد آب از سرش بگذرد.

## محمد رضا دیوبند



دانشجوی کارشناسی  
رشته زبان و ادبیات فارسی

نویسنده: آلن دو باتن  
مترجم: کلی امامی  
ناشر: نیلوفر



## جستارهایی در باب عشق

پسر و دختری در پرواز پاریس به

لندن با یکدیگر آشنا می‌شوند؛ و بقیه‌ی داستان عملاً مستمسکی است برای «آلن دو باتن» تا تحلیلی فلسفی در چارچوب منطق از عشق به دست دهد.

از عنوان کتاب برمی‌آید که با کتابی درباره‌ی ماهیت عشق طرف هستیم؛ البته این‌طور نیست. نویسنده بیش از اینکه بخواهد به عشق به عنوان موضوعی واحد پردازد تلاش می‌کند مسائلی را که افراد در روابط با آن روبه‌رو می‌شوند مورد توجه قرار دهد.

«آلن دو باتن» فراز و نشیب‌های یک رابطه‌ی عاشقانه را به تصویر می‌کشد؛ چیزی که از عشق انتظار می‌رود. سپس

انواع کنش‌ها و واکنش‌ها، احساسات و هر آنچه به یک رابطه مربوط می‌شود را به شکلی مثال‌زدنی تحلیل و واریسی می‌کند. به این ترتیب سعی بر این است که آگاهی کافی و مورد نیاز برای یک رابطه کسب شود.

### علی قاسمیان



دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی



## هر دانش‌آموزی می‌تواند موفق شود

نویسنده: ویلیام گلاسر  
مترجم: مهرداد فیروزبخت  
انتشارات: رسا

تنبیه و تطمیع. (تحت اطاعت

درآوردن دیگران)

گلاسر در این کتاب به شما یاد می‌دهد مدرسه کیفی خود را بنا کنید و روش‌های تدریس جدید را در کلاس به کار بندید. خواندن این کتاب به دوستان فعال در زمینه تربیت، معلمان، دبیران و والدین توصیه می‌شود.

ویلیام گلاسر را اغلب با تئوری انتخاب می‌شناسیم. فردی که می‌گوید: «هرچه بر سرتان می‌آید به خاطر انتخاب‌های خودتان است.» در این کتاب گلاسر معتقد است، دانش‌آموزان توانایی بالقوه برای رشد و یادگیری را دارند.

او ۷ عادت مضر که روابط را تحت تأثیر قرار می‌دهند معرفی می‌کند و سپس به شرح و توضیح آن در کل کتاب می‌پردازد.

این ۷ عادت عبارتند از: سرزنش، انتقاد، گله، غر، تهدید،

### سیده فاطمه کسائیان



دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی

گلاسر در بخشی از کتاب به لذت خواندن اشاره می‌کند و می‌گوید: «معلمان در سراسر دنیا زیر فشار هستند که نمرات دانش‌آموزان را بالا ببرند. به همین دلیل نمی‌توانند کاری را که برای کتاب‌خوان کردن بچه‌ها لازم است، انجام دهند. این کار این است که در عین حال به دانش‌آموزان یاد بدهند لذت بردن، پاداش کتاب‌خوانی است. کلاس‌های فعلی دبستان‌ها روخوانی را برای گرفتن نمرات بهتر می‌دانند.»

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

«شگفت نیست که، مرکزیت تمام ادیان تصور خداوندی است که قادر است در هر حال ما را ببیند؟

دیدن شدن موجب این اطمینان است که وجود داریم، چه بهتر از آنکه در این حالت با خداوند یا همسری سروکار داشته باشیم که «عاشق» ما باشد.»

«جستارهایی در باب عشق» را می‌توان تئوری عاقلانه عاشق شدن دانست.



# دانشجوی معلم



۱. آیا از قبل برنامه‌ای برای شرکت در این جشنواره داشته‌اید؟  
واقعیتش علاقه زیادی داشتم تا روزی دانشگاه برنامه‌های این چنینی برای ارتقای سطح علمی دانشجومعلم‌ان ترتیب دهد و در این برنامه شرکت کنم که الحمدلله بسیج دانشجویی شرایط را برای برگزاری چنین برنامه‌ای مهیا کرد تا ابزار سنجشی شود برای دانشجومعلم‌ان.

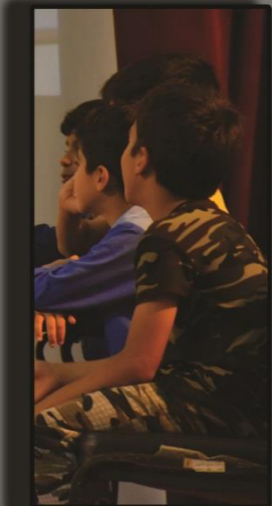
۲. از چه افراد و منابعی بهره بردید تا یک تدریس خوب و خلاق داشته باشید؟  
برای نوشتن طرح درس اولیه از یکی از معلمان ابتدایی مدرسه قائم نور کمک گرفتم. بعد از اعلام نتایج مرحله دوم در اولین قدم روش تدریس‌های مختلف را بار دیگر مرور کردم تا با تمام مراحل آن آشنا شوم و سعی کردم هر آموزه‌ای که به دانسته‌هایم اضافه می‌شد را در طرح درسم اعمال کنم.

۳. فکر می‌کنید چه عامل یا عواملی سبب این موفقیت بوده؟  
فکر می‌کنم اولین عامل و مهم‌ترینش «تلاش» و در نتیجه‌ی آن «تسلط» و دومین «آرامش». در این مدت من نهایت تلاشم را کرده بودم و کاملاً آماده بودم. در نتیجه آرامش زیادی هم داشتم. در زمان اجرای من میکروفن خراب شده بود و باتری میکروفن آویزان شده بود اما در آن لحظه

از نظر من اگر جامعه‌ای بخواهد رشد کند به افراد متفکر نیاز دارد و لازمه‌ی پرورش انسان‌های متفکر، آموزگاری فکور است؛ در حال حاضر آموزش و پرورش ما به افرادی فکور، خلاق و نوآور نیازمند است.



در مصاحبه شماره‌ی هفدهم نشریه هیوا نشستی با خانم اعظم‌السادات حسینی، یکی از دانشجومعلم‌ان فعال تعلیم و تربیت از پردیس فاطمه‌الزهرا ساری که اخیراً موفق به کسب رتبه اول در جشنواره تدریس برتر دانشگاه فرهنگیان مازندران شدند، ترتیب دادیم که در ادامه می‌خوانیم...



تدریس و کیفیتش برایم مدنظر بود و به هیچ چیز فرعی دیگری فکر نمی‌کردم.  
۴. یک جمله معروف هست که می‌گه: «از بچگی دوست داشتم ... کاره بشم» شما دوست داشتی چه کاره بشی؟  
دقیق یادم نمی‌آید از بچگی دوست داشتم چه کاره شوم اما چیزی که به یاد دارم این است که از اول دبیرستان هدفم را مشخص کرده بودم «دوست داشتم معلم شوم».  
۵. ویژگی‌های یک معلم خوب؟  
از نظر من اگر جامعه‌ای بخواهد رشد کند به افراد متفکر نیاز دارد و لازمه‌ی پرورش انسان‌های متفکر، آموزگاری فکور است. فکر می‌کنم در حال حاضر آموزش و پرورش ما به افرادی فکور، خلاق و نوآور نیازمند است.  
۶. برای شغل شریف معلمی و تدریس در آینده چه برنامه‌ای دارید؟  
سعی می‌کنم به تجربه‌ها و اطلاعاتم اضافه کنم و همواره مهم‌ترین هدفم را رضایت دانش‌آموزانم قرار دهم.  
سعی می‌کنم پیش از تدریسم دقایقی خود را جای آنها بگذارم و به این فکر کنم که الان به چه چیزی نیازمندند و با چه متدی درس امروز را آسان‌تر درک می‌کنند.  
دوست دارم در

آینده معلمی موفق، با نشاط و شاداب برای دانش‌آموزانم باشم.  
۷. نظرتان راجع به این کلمات چیست؟ (جزوه ویراستاری، خواب، بهترین استاد، سیاست، فرجه، آقای جهاندار، کتاب مورد علاقه، فیلم محبوب)  
جزوه ویراستاری: آن وقت که جیک‌جیک مستانت بود فکر زمستانت نبود!  
خواب: دوست‌داشتنی‌ترین کار دنیا.  
بهترین استاد: استاد خوب که زیاده اما استاد صفایی استاد فوق‌العاده‌ای هستن.  
سیاست: اهلش نیستم.  
فرجه: خواب، استراحت، گوشی و هر چیزی غیر از درس.  
آقای جهاندار: پسر خوب و موفقی هستن.  
کتاب مورد علاقه: ابله داستایوفسکی.  
فیلم محبوب: زیاد هستن اما دیوانه‌ای از قفس پرید فیلم محبوبیه برام.  
۸. سخن پایانی و یک آرزو برای هیواییان امیدوارم جشنواره تدریس نه تنها در رشته علوم تربیتی بلکه در سایر رشته‌ها هر ساله برگزار شود اما پرشورتر و با حمایت‌های بیشتر چه از جانب دانشجویان و چه مسئولین دانشگاه.  
برای تمام بچه‌های هیوا هم بهترین‌ها را آرزو می‌کنم و امیدوارم همواره هیوا پایدار و درخشان بونه، متشکرم از وقتی که گذاشتین.

# در شرفین شره‌پین کار در شرریات

در قسمت قبل خواندید: یادم نمی‌آید. پیش‌نوشت: هر گونه شباهت بین پدیده‌ها و اتفاقات پرداخته‌شده در این متن با نمونه‌های بیرونی، عمدی می‌باشد! همچنین

آزرده‌خاطر شدن فرد یا افرادی پس از خواندن این نوشته، همسو با هدف و غرض نویسنده است. اصولاً کار بدون کمرخم‌شدگی در نشریات، بالاخص در میهن سربلند ما، کاری است به‌غایت شبیه به ازدواج؛ اگر پول دارید بسم‌الله! اگر هم کف‌گیرتان به ته دیگ خورده، تا زمانی که همراه با تفکر حاکم باشید، غمی نیست. یعنی اگر سارا باشید، تو را دارا می‌کنند. بدون شک پرداختن و شرح عملکرد ستاره‌ی بی‌بدیل دانشگاه فرهنگیان، شروین، کلاس درسی است برای ورود و فعالیت هرچه کم‌دردتر در وادی نشریات. فراگیری فلسفه و چند و چون «مداهنه» و چرب‌زبانی از اوجب واجبات است. مداهنه از پرکاربردترین رفتارهای اجتماعی در عصر ماست. اصلاً اگر با این رفتار آشنایی ندارید، وقت خودتان را تلف نکنید! فهم فلسفه و کاربرد مداهنه چندان کار سختی نیست، فقط با مشاهده‌ی کار بزرگان هم می‌توانید رقبای خود را انگشت‌به‌دهان کنید. البته نقل متواتر است که کمی خلاقیت هم جای دوری نمی‌رود.

انعطاف‌پذیری! و این ویژگی در ابعاد مختلف مد نظر است؛ انعطاف‌پذیری جسمانی برای دولا راست شدن تا زانو برای مقامات کشوری و لشکری، انعطاف‌پذیری عقیدتی برای سازگاری هرچه بیشتر با عقاید متفاوت همان عزیزان و انواع مختلف انعطاف‌پذیری که اشاره به آنها صرفاً باعث میسوط شدن متن می‌شود.

به مورد دیگری هم مختصراً می‌پردازیم:

کار بدون کمر خم شدگی!  
مداهنه و چرب زبانی!  
انعطاف پذیری جسمانی  
برای دولا راست شدن!  
رکب های مذهبی!



نقاش: ندا تیری، دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی

رکب‌های مذهبی را فراموش نکنید. برای مثال باید مدّ «و لا الضالین» را تا جایی که اعضا و جوارح بدن اجازه می‌دهند، بکشید. اگر به موارد اشاره شده عمل کنید و در انجامش کوشا باشید، منابع مالی تأمین است و اصلاً کار به اسپانسر و این‌جور چیزها هم نمی‌رسد. همچنین در همایش‌ها هم می‌شوید سوگلی. نمونه‌اش همین شروین خودمان. در غیر این‌صورت، همان طور که عرض شد، وقت خودتان را تلف نکنید!

پس‌نوشت: همان پیش‌نوشت. در قسمت بعد خواهید خواند: هیچی. منابع: - «قصه‌های دارا و سارا» - «راهنمای عملی مداهنه» - «تاریخ مجیزگویی» - «آموزش عربی» - «چگونه انعطاف‌پذیر باشیم؟»

## علی قاسمیان



دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی



نقاش: ندا حسین‌زاده، دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی

# عاشقانه‌ها

چشم‌هاتون رو ببندید، دل‌هاتون رو صاف کنید. خواستید برق‌ها رو هم خاموش کنید، الکی روشن نباشه.

اگر دانشجوی فرهنگیان نبودید، لذت همایش مختلط را نمی‌چشیدید! باید هر ماه پول توجیبی دوران دبیرستان خود را دریافت می‌کردید، آن هم با چه شرمساری زایدالوصفی. حالا از سربازی رفتن پسرا که دیگه نگم براتون.

اما ای دل، ای دل! پس عزیزانم! خدا را شاکر باشید که شما می‌توانید در روز معلم، استوری بذارید: «معلمی عشق است.» و کادوهای بسیار بگیرید و همسران مناسب خود انتخاب کنید.

می‌پرسید چرا!!!! چون معلمی شغل انبیاست؛ چون شما قرار است درس محبت و عشق بدهید؛ چون شما هر ساله الگوی ده‌ها فرشته‌ی زمینی می‌شوید و چه لذتی بالاتر از این؟

دیگر در دسترتان نمی‌دهم، فقط بدانید پستی و بلندی‌های زندگی‌تان، با بیل صاف می‌شه چرا با قاشق؟ ربطش هم به نصیحت، به خودم مربوطه!

از اتاق فرمان برخی دانشجویان انرژی منفی، نیست؟ می‌فرمایند: «خرم آن روز کز این منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم.» خواهر و برادر ایمانی که انرژی منفی می‌دی! شما الان رسیدی یه لحظه صبر کن، اگر من نصیحت کردم قانع نشدی بعد مشاعر کن. شما که برگزیده‌ی گزینش هستی، پس کی می‌خوای ایمان بیاوری؟ جانان همین جاست پی چی می‌گردی؟ در کلبه‌ی ما چه کسی گفته که رونقی

رونق هست، حقوق هست، شغل شریف معلمی هست. شاید کسر از حقوق هم باشه! دانشگاه‌های تفکیک شده هم باشه، سرآشپزی که به جای نمک موهای سرش رو تو غذا اضافه می‌کنه هم باشه! ولی عزیزانم اینها همه نمک زندگانی هست. پس تا فرهنگیان همچون شقایق در کشور هست، باید زندگانی کرد. بذارید شما رو ببرم به صحنه‌های خوفناک دانشگاه‌های دیگر.

احترام بگذارید!

عشاق عزیز! هم اکنون که این نامه را می‌خوانید، من سال‌هاست که از معشوق خودم، دانشگاه فرهنگیان دور شده‌ام، البته اینکه توهم زده باشم هم بی‌تأثیر نیست؛ چون من هنوز یک دانشجومعلم پیشکسوت هستم. -برادر کاکرو: «حاکم بزرگ، پیشکسوت ترم هشتمی

# نصیحت‌های

## فاطمه رستگار

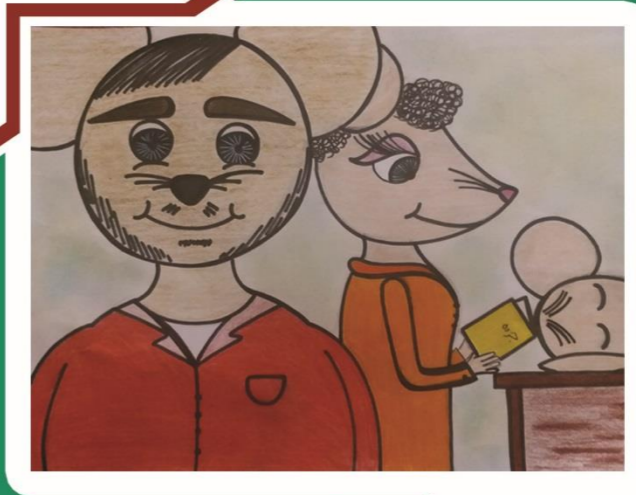


دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی

از اتاق فرمان برخی دانشجویان انرژی منفی، نیست؟ می‌فرمایند: «خرم آن روز کز این منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم.» خواهر و برادر ایمانی که انرژی منفی می‌دی! شما الان رسیدی یه لحظه صبر کن، اگر من نصیحت کردم قانع نشدی بعد مشاعر کن. شما که برگزیده‌ی گزینش هستی، پس کی می‌خوای ایمان بیاوری؟ جانان همین جاست پی چی می‌گردی؟ در کلبه‌ی ما چه کسی گفته که رونقی



حتماً  
مدرسه موش‌ها  
رو یاد تونه!  
حالا دیگه موش‌ها کوچولو  
نیستن، سری توی سرها در آوردن!  
موش‌ها راه آقا معلم رو ادامه دادن و  
دانشگاه فرموشگان قبول شدن؛ دانشگاه  
فرموشگان مختلطه!



رها رهسپار  
آموزگار پایه پنجم ابتدایی  
شنگاران

اونجا نارنجی با خوش خواب دوست  
شده اما همیشه با هم قهرن چون  
خوش خواب هر شب به عینکی می‌گه:  
«درس روانشناسی موش‌ها، روش‌ها و  
فنون مبارزه با گربه‌سانان، طرح درس  
و آموزش هنر در گرایش موشک رو  
بخونن» اما، با کپل و دم‌باریک، ماست،  
چیپس و آب می‌خورن، کپل هم  
یواشکی سهم اونا رو بالا می‌کشه!  
اون با گوش‌دراز آهنگ دی‌جی موشی  
رو گوش می‌ده و با دم‌دراز، گوش‌دراز و  
موش موشک دست هم‌دیگر رو  
می‌گیرن و دم‌دراز رو توی هوا  
می‌چرخونن، قرص قمر و جنتمن  
جنتلمن می‌خورن و حرکات ورزشی  
موزون انجام می‌دن!  
خوش خواب شب‌ها با خندیدن به  
جوک‌های منفی هجده سال خوش‌خنده  
تا صبح بیداره!  
حالا دیگه سرمایی به خاطر سیستم  
سرمایشی گرمایشی عالی، سرما نمی‌خوره؛  
پتو به خودش نمی‌پیچد و شال دور  
گردنش نمی‌پیچونه!  
خوش خواب با موش موشک پشت  
کامپیوتر می‌شیند و پاورپوینت درسی  
به سبک بازی‌های کامپیوتری انجام  
می‌ده!  
خوش خواب صبح‌ها خواب می‌مونه و

نارنجی باید برآش  
نون، پنیر و چایی بیره  
سرکلاس، نارنجی از خوش خواب  
ناراحته چون زمزمه‌های استاد برای  
اون مثل لالایی می‌مونه و درس‌ها آنقدر  
پرمحتوا و پرمغز هستن که اگر خوش خوابه  
دیگه درس‌های سنگین رو متوجه نمی‌شه و در طول  
ترم مثل بقیه نمی‌تونه درس بخونه!  
خوش خواب آنقدر عاشق معلمی و ادامه تحصیل که تو  
کلاس می‌خوابه تا برای آینده انرژی داشته باشه، اون  
معتقد این یک استراتژی هوشمندانه‌ی شغلی برای  
ذخیره‌ی انرژی که بعد از استخدام هم می‌تونه ازش  
استفاده کنه!  
نارنجی از خوش خواب ناراحته چون هوای بهاری خواب  
آلودش می‌کنه و سرقرار باهش نمیداد. خوش خواب  
برای نارنجی کادو می‌خره اما نارنجی اونارو دوس نداره  
آخه خوش خواب اونارو با وجود حقوق زیادی که از  
دانشگاه می‌گیره با خسیسی زیاد از تاناکورا می‌خره!  
خوش خواب اَدکلن‌های مارک می‌خره و با کت و  
شلوار سر کلاس‌های فرموشگان میاد.  
نارنجی می‌بیند که خوش خواب با گوش‌گرونی که  
روش یه گلابی گاز زده هستش به صورتی پیام می‌ده  
اما وقتی از اون می‌پرسه که با کی چت می‌کنی،  
می‌گه خواهرمه!  
خوش خواب دیشب به نارنجی پیام داد که داره گل  
می‌کشه؛ نارنجی به فکر فرو رفت که مهارت خوش  
خواب در نقاشی به افتضاحی مهارت اون در آشپزیه!  
نارنجی چند بار بالش خوش خواب رو تکون داد گفت:

نقاش: بهاره صیادی، دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی

«چشماتو باز  
کن، استاد رفت!  
چشماتو باز کن، استاد  
رفت!»  
اما خوش خواب با غلٹی تلاش  
نارنجی رو بی‌نتیجه کرد.  
کپل جزوه نارنجی رو بهش پس داد و  
نارنجی صفحه‌ی اول جزوه‌اش رو که  
باز کرد شماره‌هایی با خطی کج و  
کوله بهش چشمک زد! نارنجی  
نگاهی به بالش خوش خواب و زیر  
بالش انداخت، اون حالا انگار گل‌های  
طوطی کشیدنی خوش خواب رو می‌دید!  
نارنجی نگاهی به خوش خواب کرد و  
به شماره‌های روی جزوه تکی زد و از  
کلاس خارج شد.

نقل است در روزگاران قدیم مرد جوانی از  
بازارچه‌ها و تیمچه‌های بلاد خویش گذر همی  
کردندی، در همین حین به دکان مرد روغن  
فروشی رسیدندی و در آن دکان طوطی‌ای مشاهده  
کردندی بس زیبا و خوش‌رنگ، آنچنان که در  
همه آفاق به زیبایی او کسی ندیدندی؛ اما در  
وی نقصانی بودند و آن سر بی پر و طاس  
طوطی بودندی.  
آه از نهاد مرد جوان بلند شدند و روی به  
طوطی کرده، گفتندی: «ای طوطی زیبا، حکایت  
تو و مرد بقال را بسیار شنیدمی اما امروز موفق  
به دیدار تو همی گشتمی... صد حیف و هزار  
افسوس که بخاطر ریختن ظرفی روغن، مرد  
بقال این چنین صدمتی بر تو نگارین وارد  
کردندی و سرت را چون پیرمردان طاس به  
آینه‌ای براق مبدل کردندی.»  
طوطی چون این سخن بشنیده برافروختندی،  
روی برگردانده و گفتندی: «خاموش ای مرد نادان!  
من آن طوطی بی‌بنیاد نبودمی و هیچ ضربه‌ای  
گرچه ضربه‌ی محمدعلی کیلی باشد قادر به  
کچل کردن من نبودندی، آنچه مرا  
بدین حال درآوردندی چیزی  
بود بس شگفت که اندر  
جهان بی‌همتا  
بودندی.»

طوطی  
مبتلابه  
فویا

جوان  
که اندر  
هیجان آمدندی،  
چشمانش چون  
توپ‌های قرعه‌کشی اتومبیل  
آلبالویی ورقلمبیده گشته گفتندی:  
«ای طوطی زیبا! با من حکایت خود  
بازگوی...»  
طوطی نگاهی در وی افکندی و همی‌گفت:  
«بسیارخبا! ای مرد جوان خوب گوش فراده تا  
حکایت خود با تو همی‌بازگویم. من در جهان  
پرواز کردمی و چیزهای عجیب را مشاهده  
نمودمی، عجایب هفت‌گانه و اهرام ثلاثه مصر را  
دیدمی. از مقابل آینه سکندر پرواز کردمی، اما  
چون به دانشگاه فرهنگیان رسیدمی عجایی  
دیدمی بس حیرت‌افزا.  
در آنجا دانشجومعلمانی دیدمی که در دوران  
محصلی خود، همچون پروفسور سمیعی درس

می‌خواندندی، تست‌های خیلی سبز و زیادی  
آبی همی‌زدندی، غول کنکور را چون مراحل  
«کلش آف کلنز» پشت سر گذاشتندی، از  
مصاحبه همچون گلادیاتورهای رومی پیروز  
بیرون آمدندی وارد دانشگاه شدند. اما چون  
پایشان به دانشگاه رسیدندی «ریلکسیشن» پیشه  
کردندی و به‌جز پست‌های اینستا و پی‌ام‌های  
تلگرام جواب هیچ چیز دیگری را ندادندی...  
در جواب سرپرست خوابگاه لیخنند ملیح تحویل  
دادندی، آموزش را پیشیزی به حساب نیوردندی  
و استاد را همچون هم‌کلاسی‌های خود به شمار  
آوردندی.  
در طول ترم صفحات کتاب را زیارت نکردندی،  
همچون جلبک روی صندلی‌های کلاس چرت  
زدندی و درحالی که اختراعی به‌نام کفش را  
فراموش کردندی با دمپایی در محضر استاد  
نشستندی اما چون نمرات درخشانشان را در  
سایت مشاهده نمودندی زبانشان چون فرش  
قرمز مراسم اسکار دراز گشتندی با پیغام‌های  
متعدد و زنگ‌های پی‌دپی دهان استاد را  
سرویس هشت پارچه‌ی آگرین نمودندی.  
با شب امتحان خوانی ۱۹/۵ گشته راضی نبودندی  
اعتراض نمودندی...  
در بیوی اینستای خود با افتخار دانشجوی  
دانشگاه فرهنگیان نوشتند، در سایر پیام‌رسان‌ها  
دور هم جمع گشته خود را دانش‌آموز مدرسه  
فرهنگیان معرفی کردند.  
هفته اول ترم جدید را حق مسلم خود دانسته  
دانشگاه نیامدندی، هفته‌ی دوم را چون هفته‌ی  
اول ترم جدید محسوب می‌گشت را  
نیز تعطیل کردند در خانه‌هایشان  
خواب شاهزاده پریان



دیدندی؛  
هفته سوم الطاف ملوکانه شامل  
حال دانشگاه کرده همچون دانشجویان  
افتخاری به خوابگاه مراجعت کردند. سه روز  
در خوابگاه مانده چهارشنبه بعدازظهر قصد

رجعت به منزل کردند، آموزش درمانده و مستاصل  
علت را خواستار شده، دانشجویان همگی  
تعطیلات عید را بهانه کردند دو هفته نیز  
مجدداً تعطیل نمودندی...  
در این حین که سایرین تصور کرده دانشجویان  
بیخیال بودندی در سراسر کشور خشم اژدها  
پیشه کرده با سرعت ۱۸۵ کیلومتر بر ثانیه کمپین‌های  
«نه به استخدام پیمانی» ترتیب داده، پیمانی را  
رسمی کردند. در طول زمان تحصیل به هیچ  
فراخوان علمی، فرهنگی، مسابقاتی و جشنواره‌ای  
توجه نکردندی ولی به هنگام آزمایشات  
استخدامی آنچنان که در صف گوشت برزلی  
باشند نفر اول بودندی.

تا وقتی حقوق نگرفتندی خشمگین گشته  
درخواست حقوق کردند. چون حقوق‌ها واریز  
گشته، کسری ۴۵٪ را در بوق و کرنا کرده چنان  
بولدش کردند که فونت ۷۲ پیشش خط مورچه‌ای  
همی‌باشدی.  
معلم گشته ۱۰۰٪ حقوق را دریافت نموده، این  
دفعه کلاً خود مبلغ را زیر علامت سوال و  
رادیکال و انتگرال بردندی...  
آری ای جوان! چون این دانشجومعلمان را بدیدم  
پرهایم ریخته کچل همی‌گشتمی... افسردگی  
حاد و «شیزوفرنی» گرفته به صاحب خویش  
سپرده‌ام نمی‌خواهم دانشجومعلمی را ببینمی. از  
آن روز هر جا علامت دانشگاه فرهنگیان و  
cfu و مرکز و پردیس بدیدمی جیغ کشیده،  
پرهایم بیشتر ریختندی... به‌خاطر نام سامانه  
گلستان دیگر به گلستان و بوستان هم نرفتمی...  
حال ای جوان، اکنون که حکایت خود با تو  
گفتمی و محرم اسرارم همی‌گشتی با من بگوی  
تو کیستی؟»

مرد جوان لیخنندی زدندی و گفتندی:  
«دانشجومعلمی هستم از پردیس دکتر بهمان  
فلان بلاد...»  
چون سخن بدین‌جا رسید طوطی میهوت  
گشته تمامی پرهایش بریخت و چون مرغ  
کارخانه‌ای با مهر وزارت بهداشت در سیخ  
جوجه بریان‌کن گشتندی بر زمین  
بی‌هوش افتادندی...

نقاش: مانده مهدیه دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی

مینا زیار  
دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی



## اخبار دانشگاه فرهنگیان مازندران

برگزاری همایش علمی تخصصی راهبردهای آموزش ریاضی و آشنایی با نرم افزار جتوجبرا به مناسبت روز ملی ریاضیات در پردیس فاطمة الزهرا (س) ساری.



برگزاری کارگاه مقاله‌نویسی با حضور خانم دکتر سمانه جعفری (استاد هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان مازندران) در مرکز حضرت فاطمه قائمشهر، به همت نشریه هیوا.



## اخبار دانشگاه فرهنگیان مازندران

برگزاری یادواره شهدا در مرکز شهید رجایی بابل با حضور حجت الاسلام ولی اله مرادیان (مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه فرهنگیان مازندران)، فرماندار، نماینده مجلس، امام جمعه و خانواده‌ی شهدای شهرستان بابل.



بازدید دانشجومعلمان پردیس فاطمة الزهرا (س) ساری از مجموعه تاریخی فرح آباد ساری به مناسبت روز جهانی موزه و میراث فرهنگی.



حضور دانشجومعلمان مرکز بیت الهدی آمل در مراسم شب قدر (۱۹ رمضان) امام زاده ابراهیم (ع) آمل.



اردوی تفریحی و بازدید دانشجومعلمان مرکز شهید مطهری نوشهر از جنگل روستای نجارده شهرستان نوشهر.

با گذشت نزدیک به چهار دهه از انقلابی که صبغه‌ای فرهنگی داشت و قرار بود انسانی دگرگون به جامعه معرفی کند؛ آموزش و پرورش کشور هم‌چنان در غرقابی از روزمرگی و ناراضی‌تراشی دست و پا می‌زند. چاره کار در اجماع بر سر استراتژی‌هایی است که می‌تواند آموزش و پرورش کشور را از دستگاهی آسیب‌زا به کانونی برای شناسایی و پرورش استعدادها تبدیل نماید.

تحول گفتمانی در آموزش و پرورش: «هیچ تغییری در مناسبات انسانی و سازمانی ایجاد نمی‌شود مگر آنکه پیش از آن، گفتمان‌های حاکم دچار تحول شده باشند.» گفتمان حاکم بر آموزش و پرورش کنونی عبارت است از: «بسیج تمام امکانات مدرسه و خانواده برای موفقیت در کنکور.» در همین راستاست که دانش آموز،

معلم، مدرسه و خانواده‌ی موفق معنا می‌یابد و دانش آموز درس‌خوان و گوشه‌نشین، معلم خصوصی یا آموزشگاهی، مدرسه حاوی کلاس‌ها و آزمون‌های تستی و والدین فراهم کننده شرایط مناسب برای درس خواندن فرزند، اجزای مهم آموزش و پرورش را تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد که با اوج گرفتن مقوله آسیب‌های اجتماعی فرصت مناسبی برای تحول گفتمان حاکم بر آموزش و پرورش فراهم آمده است. گفتمان جدید باید بتواند با تأکید بر پرورش دانش آموزان، آموزش مهارت‌های زندگی و گفت‌وگویی سازنده در خانواده‌ها، مدارس را به پلی برای تعامل مشارکت‌جویانه و مسئولانه‌ی والدین و فرزندان تبدیل و از افزایش آسیب‌های اجتماعی جلوگیری نماید.

نهادینه‌کردن مشارکت: «ایران امروز به‌شدت از کمبود مشارکت در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برد. مشارکت سیاسی هم محدود به ایام انتخابات می‌باشد. در واقع با چنین سطح نازلی از مشارکت انتظار برای کاهش معضلات جامعه بیشتر به یک شوخی شبیه است. نظم سیاسی هم بیشتر اسیر ناکارآمدی ناشی از فساد و فقدان بهره‌وری است که به دلیل تاثیرگذاری قابل توجه آن در مناسبات اجتماعی، بر عمق مسائل موجود می‌افزاید.»

در چنین وضعیتی آموزش و پرورش باید وظیفه‌ی ایجاد مشارکت پایدار برای نیل به توسعه پایدار را بر عهده گیرد. چنین مشارکتی باید از مدارس ابتدایی و با تقویت شوراهای دانش‌آموزی، آموزش مسئولیت‌های شهروندی، راهکارهای حل مسأله، هنر سازگاری با محیط و... در محیطی واقعی، مشارکتی و فاقد آموزه‌های انتزاعی شکل گرفته و بتواند دانش‌آموزان را به شهروندانی آگاه، قانون‌مدار و مسئول تبدیل کند.

کنترل مداخله دولت و بازار: «دولت به طور ذاتی خواستار کنترل جامعه و رفتار محاسبه‌پذیر و قابل پیش‌بینی از سوی آن است. بازار هم، خواهان پهنه کردن روابط و افزایش و اطمینان از سود حاصل است. پیوند این دو در آموزش و پرورش کنونی از یک سو به رونق مافیای کنکور دامن می‌زند و از سوی دیگر با انحلال «تفاوت» ها در یکسانی و یکنواختی دولت

ساخته، می‌کوشد تا از هر گونه تغییر بنیادی در این نهاد جلوگیری نماید.» در روزگاری که جهان به سرعت در مسیر تحولات شگرف پیش می‌رود آموزش و پرورش کنونی می‌کوشد تا با محافظه‌کاری و تمرکزگرایی ناکارآمد، همچنان دانش آموزان را در گذشته‌ای مبهم فریز کرده و از تصور چشم اندازهایی متفاوت با نظم موجود بازدارد. در واقع بدون کنترل مداخله دولت و بازار در فرآیندهای آموزشی موجود هیچ اصلاحی امکان‌پذیر نیست.

آموزش و پرورش کنونی محصول رابطه معیوب بازار، دولت و خانواده‌هاست. خانواده‌هایی که آرمانی جز پزشکی و مهندسی در ذهن فرزندان خود حک نکرده‌اند و پدر و مادرهایی که موفقیت مدارس را فقط با تراز کنکور محک می‌زنند. به دلیل سهم زیاد خانواده در سرنوشت فرزندان، استراتژی‌های تحول باید هم‌زمان به تغییر در باورهای مدرسه و خانواده بینجامد.

عارف عزیزاده



دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی

تحول در آموزش و پرورش

رشد عاطفی، انعطاف‌پذیری و عزت‌نفس می‌شود. عملکرد موفقیت‌آمیز کارکردهای ذهنی و در نتیجه انجام فعالیت‌های سازنده، داشتن روابط مناسب با دیگران و توانایی سازگاری با تغییرات، همه از پیامدهای داشتن سلامت روانی محسوب می‌شود. البته باید متذکر شد که واژه‌ی سلامت روان مفهوم بسیار وسیعی دارد و شامل «رفاه ذهنی، احساس خودتوانمندی، کفایت درک همبستگی بین نسلی و توانایی تشخیص استعدادهای بالقوه‌ی هوشی و عاطفی در فرد می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که فرد بتواند توانایی‌هایش را شناخته با استرس‌های معمول زندگی تطابق حاصل کند و از نظر شغلی سازنده و مفید باشد.»

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان گفت هر انسانی که بتواند با مسائل عمیق خود کنار بیاید با خود و دیگران سازش یابد و در برابر تعارض‌های اجتناب‌ناپذیر درونی خود ناتوان نشود و خود را به وسیله جامعه مطرود نسازد، دارای سلامت روانی است. در خاتمه جمله‌ای زیبا از دانشمند معروف «کارل گوستاو یونگ» می‌آوریم که می‌گوید: «من تصور می‌کنم که اختلالات روانی خیلی خطرناک‌تر از بیماری‌های واگیردار یا زلزله هستند.» خسارت‌های مادی را می‌توان جبران کرد اما خسارت‌های روحی و روانی را در بعضی اوقات نمی‌توان جبران کرد. بنابراین نتیجه می‌گیریم که مسئولان دانشگاه فرهنگیان همان اندازه که به مسائل جسمی دانشجومعلم اهمیت می‌دهند شایسته و بایسته است که به مسائل روحی و روانی دانشجومعلم توجه لازم و کافی داشته باشند.



تقی گرگانی منبع: کاوه محمد (۱۳۹۱) آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی. جلد اول-تهران. نشر جامعه شناسان، چاپ اول.

سلامت روانی دانشجو معلم



نقاش: مائده طالبی، دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی

سلامت روان مهم‌تر است یا سلامت جسم؟

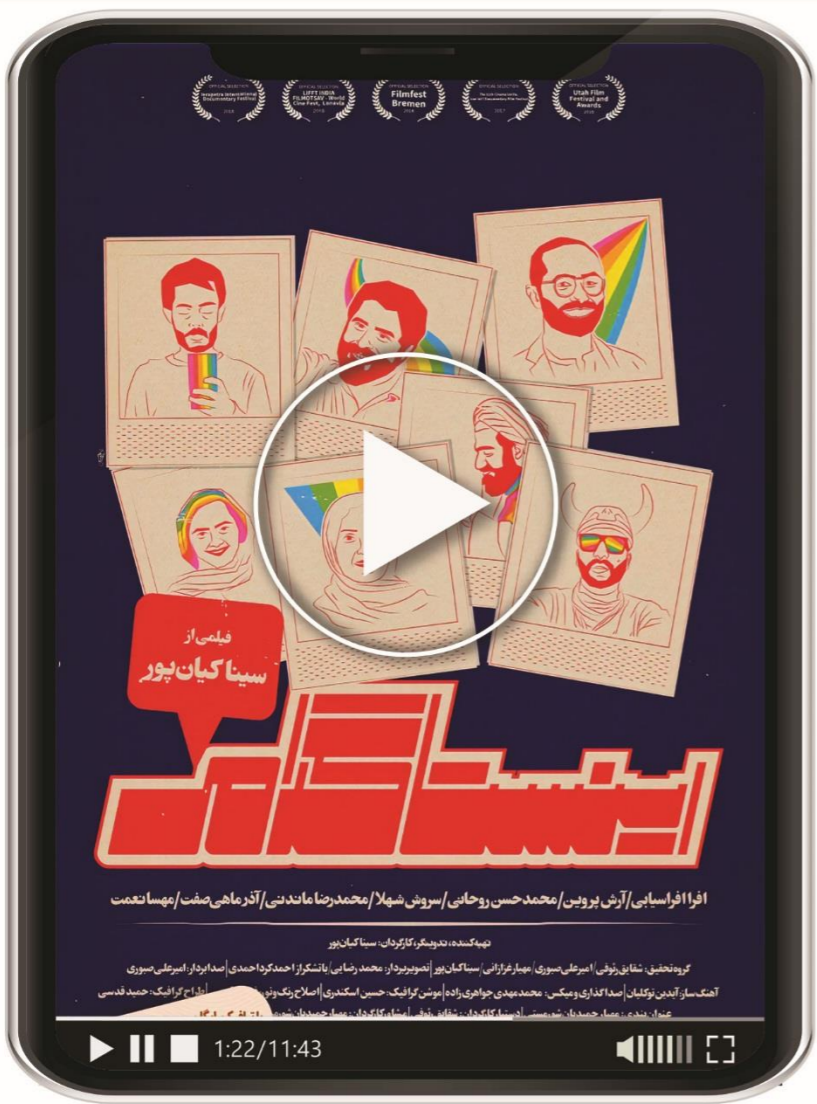
مسئولان دانشگاه فرهنگیان همان اندازه که به مسائل جسمی دانشجومعلم اهمیت می‌دهند شایسته و بایسته است که به مسائل روحی و روانی دانشجومعلم توجه لازم و کافی داشته باشند.

دانشجویان دانشگاه فرهنگیان انواع آزمایش جسمانی را پشت سر می‌گذارند تا مشخص شود که می‌توانند معلم شوند یا نه، اما دریغ از یک تست روانشناسی یا شخصیت و تأیید سلامت روان! چاهن، (CHAUHAN, ۱۹۹۱) سلامت روان را وضعیت بلوغ روانشناختی تعبیر می‌کند که وجود آن باعث احساسات و بازخوردهای مثبت راجع به خود و دیگران در رضایت روابط بین فردی می‌شود. آلپورت (ALPORT, ۱۹۳۴) از جمله شاخص‌های افراد سالم را توان بسط خود، توان تعاملات گرم و صمیمی، احساس امنیت عاطفی و خودپذیری می‌داند.

در تعریف دیگر، سلامت روانی یعنی داشتن تعادل عاطفی و سازش اجتماعی، احساس راحتی و آسایش و فقدان بیماری روانی. اما گروه دیگر روانشناسان در تعریف سلامت روانی به تعریف رفتار نابه‌هنجار و یا بیماری روانی می‌پردازند و سپس نتیجه می‌گیرند که سلامت روانی در واقع مساوی با عدم بیماری روانی است. در این دیدگاه ابتدا برای بیماری روانی ملاک‌هایی در نظر گرفته می‌شود که داشتن هر یک از این ملاک‌ها به تنهایی یا به صورت جمعی می‌تواند نشانگر اختلال روانی باشد.

این ملاک‌ها عبارتند از: «داشتن رفتار غیر انطباقی، پریشانی شخصی، انحراف از هنجارهای اجتماعی و اختلال در کارکرد اجتماعی.» به این ترتیب سلامت روانی با عواطف، تفکر و رفتار آدمی ارتباط دارد؛ یعنی فردی که از سلامت روانی خوبی برخوردار است می‌تواند با حوادث ناگوار و مشکلات زندگی مقابله کند، اهداف خود را در زندگی دنبال کند و عملکرد مؤثری در جامعه داشته باشد. سلامت روان زمینه رشد مهارت‌های فکری و ارتباطی را فراهم می‌کند و باعث

روایتی موندناک با طعم عشق



انتشار گرامر

«شب‌ی که ماه کامل شد» یک داستان عاشقانه کوچک را در دل یک داستان بسیار بزرگ، مملو از خشونت روایت می‌کند. فیلم به ماجرای گروه «جندالله» می‌پردازد و روایتی هولناک و مستندگونه از سرنوشت فائزه منصوری (همسر عبدالحمید ریگی) است. در این فیلم اصطلاحاً سینما می‌بینیم؛ صحنه‌های تعقیب و گریز در حد استانداردهای جهانی، استفاده دقیق و هدفمند از لوکیشن‌های خارجی و البته بازسازی صحیح وقایع تاریخی، از نکات برجسته فیلم است. زبان روایت «شب‌ی که ماه کامل شد»؛ مانند بسیاری از آثار طیفی از فیلم‌سازان موسوم به ارزشی‌ساز، شعارزده و سفارشی نیست بلکه فیلم دارای عینیت و راوی حقیقت است. از دیگر نکات مهم فیلم می‌توانیم به بازی درخشان هوتن شکبیا اشاره کنیم که پیش از این به عنوان یک کم‌دین در قاب تلویزیون شناخته شده بود. شکبیا به بهترین شکل ممکن از پس

شخصیت پارادوکسیکال عبدالحمید برآمد. کاراکتری که ظاهراً دارای روحیه‌ای لطیف اما فی‌الواقع دارای خلق‌وخویی بی‌رحم و ترسناک است. «شب‌ی که ماه کامل شد» باعث شد که نرگس آبیاری موقعیت ویژه‌ای در میان سینماگران زن ایران پیدا کند؛ چرا که در این برهه‌ی زمانی که اکثر فیلم‌سازان زن به دنبال مفاهیمی چون مردستیزی و فمینیسم هستند؛ مانند «ملی و راه‌های نرفته‌اش» از تهمینه میلانی، آبیاری سراغ موضوع حساسی چون «تروریسم» رفت. لوکیشن‌های بسیار سخت فیلم و بعضاً دوربین‌های روی دست گویای هنرنمایی و زحمت غیرقابل وصف آبیاری هستند. حالا آبیاری با «شیار ۱۴۳»، «نفس» و «شب‌ی که ماه کامل شد»، می‌توانیم در صدر فیلم‌سازان زن تاریخ سینمای ایران در کنار بزرگانی چون رخشان بنی‌اعتماد ببینیم.

شبکه‌های اجتماعی خواه‌ناخواه در زندگی‌مان نفوذ کرده‌اند. هر قدر هم نقدهای منفی و پیام‌های تهدیدآمیز منتشر شود و چند روزی تصویرشان را از صفحه گوشی‌مان پاک کنیم؛ اما باز هم گوشه ذهنمان به لذت داشتنش فکر می‌کنیم؛ چرا که جذابیت‌های انکارشدنی دارد! یکی از این شبکه‌های اجتماعی جوان‌پسندتر که رنگ و لعاب بهتری دارد اینستاگرام است. در همین فضای جذاب و پر نقش و نگار افرادی حضور دارند که معروف شده‌اند. گاهی اوقات محبوب‌تر از بازیگران و خواننده‌ها و فوتبالیست‌ها! به برنامه‌های تلویزیونی دعوت می‌شوند و تبدیل به آدم‌های حقیقی اطرافمان می‌شوند. همیشه ورود به زندگی شخصی این افراد برای ما که فقط بخشی از آن را می‌بینیم جذاب است. اما در گوشه‌ی دیگر ماجرا، گروهی از منتقدان حضور دارند که مدام این افراد و کارهایشان را نقد می‌کنند. از بار تبلیغاتی صفحه این افراد گله و شکایت می‌کنند. درآمدزایی از طریق اینستاگرام را

نفی می‌کنند و می‌گویند آنها فالورهایشان را مردمی ساده لوح فرض کردند! در میان این حرف و حدیث‌های همیشگی یک تیم مستندساز به سراغ این آدم‌ها رفته؛ وارد زندگی شخصی‌شان شده و به دور از شعارزدگی، حرف‌های واقعی آنها را می‌شنود. اینستاگرام نام مستندی است از زندگی مجازی و واقعی شش نفر از انسان‌های معمولی جامعه که حالا با صفحه‌ی مجازی‌شان معروف شده‌اند. این مستند به شما القا نمی‌کند که فضای مجازی مخرب و آسیب‌زا است. چهره‌ی منفوری از درآمدزایی صفحه مجازی افراد به شما نشان نمی‌دهد. اینستاگرام بر لبه بی‌طرفی حرکت می‌کند. اجازه می‌دهد شما فکر کنید! و بعد از زمان یک ساعت و نیمی که صرف دیدن این مستند کردید حتماً نگاه واقع‌بینانه‌تری به اینستاگرام خواهید داشت. البته به یاد داشته باشید حرف‌های این مستند انعکاس دهنده‌ی بخشی از آدم‌های موجود در اینستاگرام است.

کارگردان:  
سینا کیان پور

محصول:  
ایران

سال انتشار:  
۱۳۹۷

پدرام شریفی  
فرشته صدر عرفایی

الناز  
شاگردوست

بازیگران:  
هوتن شکبیا

نویسنده:  
نرگس آبیاری  
مرتضی اصفهانی

کارگردان:  
نرگس آبیاری

محصول:  
ایران

سال انتشار:  
۱۳۹۷

# خلاقیت بالی

پیشرفت سریع علم و تکنولوژی، دنیای امروز را با اتفاقات و شرایط گوناگون همراه ساخته است. برای آنکه بتوانیم در هیاهوی این تغییر و تحول سریع با محیط اطراف خود سازگار شویم و راه خود را در محیط‌های تازه و موقعیت‌هایی که به سرعت در حال تغییر هستند تشخیص دهیم، نیازمند مهارت درست اندیشیدن و حل مسئله هستیم که خلاقیت یکی از جنبه‌های اصلی آن‌هاست. خلاقیت به معنای فرآیند یافتن راه‌های جدید برای انجام بهتر کارها و حل مسائل است.

ما و همه‌ی نسل آینده برای آنکه بتوانیم در رویارویی با مسائل زندگی موفق‌تر عمل کنیم و نسلی شادتر رقم بزنیم، نیازمند سلاحی به نام خلاقیت هستیم. شاید به جرأت بتوان گفت که بهترین هدیه‌ی والدین و معلمین به فرزندان و دانش‌آموزان خود کمک و تلاش برای تقویت خلاقیت در آن‌ها باشد. در اینجا به مرور کوتاهی بر برخی راه‌های تقویت و پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان می‌پردازیم.

## برای داشتن دانش‌آموزانی خلاق نخست باید معلمانی خلاق باشیم.

### ۱. توانمندسازی معلمان نسبت به عنوان خلاقیت و اثر آن در دانش‌آموزان

برای داشتن دانش‌آموزانی خلاق نخست باید معلمانی خلاق باشیم. در این خصوص شرکت در کارگاه‌های خلاقیت، تحقیق و پژوهش در این حیطه و همچنین مطالعه و آشنایی هر چه بیشتر پیرامون دنیای دانش‌آموزان گامی طلایی محسوب می‌شود. برگزاری کلاس‌های ضمن خدمت خلاقیت، تجهیز کتابخانه‌های مدارس به مقالات و کتب علمی و معتبر در این حوزه، شناسایی، معرفی و تقدیر از معلمین خلاق نیز از جمله اقدامات ضروری ادارات آموزش و پرورش است.

معلمین می‌توانند با استفاده از روش‌های تدریس فعال و دانش‌آموز محور در جریان آموزش بتوانند فکر کرده، نظرات خود را آزادانه بیان کنند. همچنین می‌توانند از این طریق فضایی ایجاد کنند که در آن تخیلات، افکار و عقاید گوناگون و جدید و حتی غیرعادی با احترام و خوش‌رویی شنیده شود و مورد استقبال قرار بگیرد تا دانش‌آموزان بتوانند اندوخته‌های خود را با اعتماد به نفس ابراز کرده و دست به تجربه بزنند و برای بیشتر آموختن ترغیب شوند. دانش‌آموزان بیاموزند که برای حل هر مسئله راه‌های متعددی می‌تواند وجود داشته باشد و برای پیدا کردن آن‌ها تلاش کنند.

### ۲. نقش معلم و شیوه‌های تدریس

معلمین می‌توانند با استفاده از روش‌های تدریس فعال و دانش‌آموز محور امکانی را فراهم کنند تا دانش‌آموزان در جریان آموزش بتوانند فکر کرده، نظرات خود را آزادانه بیان کنند. همچنین می‌توانند از این طریق فضایی ایجاد کنند که در آن تخیلات، افکار و عقاید گوناگون و جدید و حتی غیرعادی با احترام و خوش‌رویی شنیده شود و مورد استقبال قرار بگیرد تا دانش‌آموزان بتوانند اندوخته‌های خود را با اعتماد به نفس ابراز کرده و دست به تجربه بزنند و برای بیشتر آموختن ترغیب شوند. دانش‌آموزان بیاموزند که برای حل هر مسئله راه‌های متعددی می‌تواند وجود داشته باشد و برای پیدا کردن آن‌ها تلاش کنند.



ما و همه‌ی نسل بتوانیم در رویارویی با عمل کنیم و نسلی شادتر نام خلاقیت هستیم. شاید به هدیه‌ی والدین و معلمین به تلاش برای تقویت خلاقیت در آن‌ها باشد.

ما و همه‌ی نسل بتوانیم در رویارویی با عمل کنیم و نسلی شادتر نام خلاقیت هستیم. شاید به هدیه‌ی والدین و معلمین به تلاش برای تقویت خلاقیت در آن‌ها باشد.

نقاش: فرشته مرادی، فر. دانشجوی کارشناسی، رشته آموزش ابتدایی

# پرواز برای

خلاقانه بسیار مؤثر باشد.

اگر معلمین توجه به خلاقیت را جایگزین مقایسه‌ی کار دانش‌آموزان قرار دهند، ذوق و خلاقیت دانش‌آموزان شکوفا شده و در برخی موارد حتی نیازی به طرح موضوع در زنگ هنر پیدا نمی‌کنند؛ چرا که بی‌علاقگی‌ها از بین می‌رود و رضایتی که به وجود می‌آید باعث مشارکت فعال آن‌ها در یادگیری و همچنین افزایش اعتماد به نفس و آمادگی‌شان برای حل مسائل و مشکلات بعدی می‌شود.

هدف از آموزش هنر ایجاد فضای مطلوب، مناسب و شاد برای رشد و پرورش ذهن خلاق در دانش‌آموزان است. معلمان با توجه به شرایط سنی و متناسب با نیازهای کودک می‌توانند کمک‌های لازم را در جهت پرورش خلاقیت فراهم کنند.

### ۳. توجه ویژه به درس هنر و رویکرد آن در خلاقیت دانش‌آموزان

آگاهی معلمین از روش‌های صحیح مدیریت کلاس هنر نیز خود مسئله‌ی مهمی است. هدف از آموزش هنر ایجاد فضای مطلوب، مناسب و شاد برای رشد و پرورش ذهن خلاق در دانش‌آموزان است. معلمان با توجه به شرایط سنی و متناسب با نیازهای کودک می‌توانند کمک‌های لازم را در جهت پرورش خلاقیت فراهم کنند. با وجود اینکه هنر یکی از پراهمیت‌ترین دروس دوره‌ی ابتدایی است؛ متأسفانه گاهی جدی‌ترین جبران عقب‌ماندگی‌های سایر دروس استفاده می‌شود و این در حالی است که استفاده‌ی درست از این زمان می‌تواند در یادگیری سایر دروس و کشف استعدادها

### منابع:

۱. مانده علی، حسن؛ میکلائی، احسان (۱۳۹۵). راهکارهای پرورش کودک خلاق. همایش پژوهش‌های نوین در مطالعات مدیریت
۲. جهانبخش، زهرا (۱۳۹۵). همه می‌تونن خلاق باشن. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
۳. محمدپور، آیت‌الله؛ سهیلی، مهوش (۱۳۸۶). آموزش نقاشی در مدارس دوره ابتدایی. تهران: منادی تربیت

















### فاطمه شاه منصوریان



آموزگار پایه اول ابتدایی

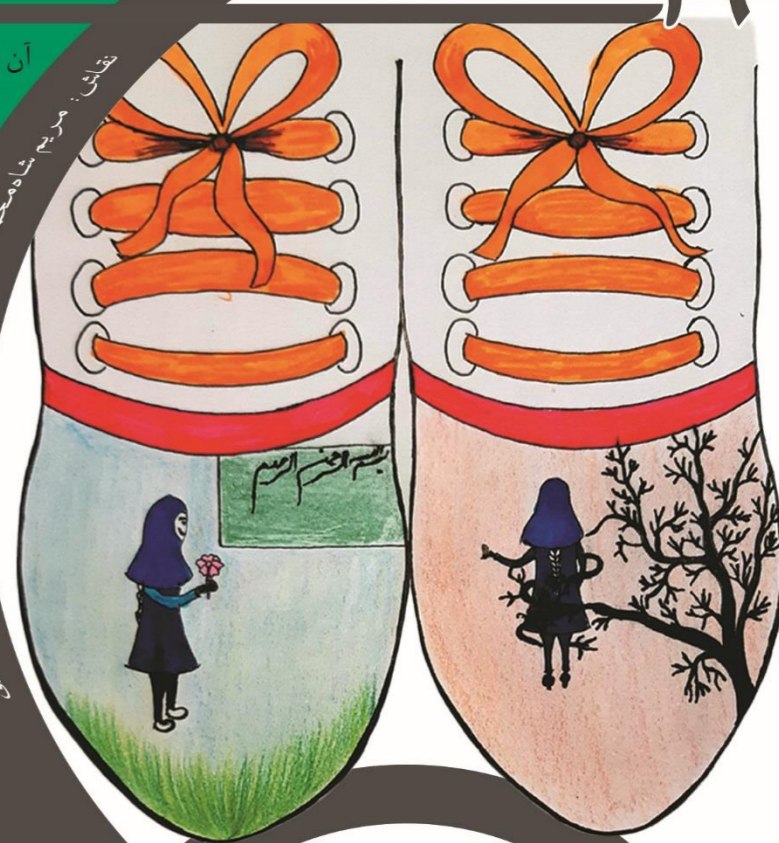
# نسخه صوتی متون شماره هفدهم نشریه هیوا

با نصب برنامه‌ی «بارکد یار» می‌توانید متون شماره‌ی هفدهم نشریه فرهنگی و اجتماعی هیوا را به صورت صوتی گوش دهید.

<b>فرموشگان</b> زهرا سلامی محب دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی		<b>بازهم من</b> محدثه نورمحمدی دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی	
<b>طوط مبتلا</b> cfu فویا نگمه ناصر دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی		<b>برلین عاشق</b> فاطمه بختیار دانشجوی کارشناسی رشته تکنولوژی آموزش	
<b>تحول در آموزش و پرورش</b> نگمه ناصر دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی		<b>جستارهایی در باب عشق</b> زینب نواز دانشجوی کارشناسی رشته دبیر عربی	
برای معلم بودن سلامت روان مهم تر است یا سلامت جسم مهسا دالایی دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی		<b>هر دانش آموزی می‌تواند موفق باشد</b> سعیده ناجی دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی	
<b>روایتی هولناک با طعم عشق</b> زینب نواز دانشجوی کارشناسی رشته دبیر عربی		<b>پند همسایه</b> امیر حسین یوسف زاده دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی	
<b>اینستاگرام</b> سعیده ناجی دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی		<b>دانشجوی معلم</b> محدثه مشتاق فرد زینب نواز دانشجوی کارشناسی رشته دبیر عربی	
<b>خلاقیت با لایه‌های پرواز</b> فاطمه بختیار دانشجوی کارشناسی رشته تکنولوژی آموزش		<b>شروین در کودکی کار در نشریات</b> مهسا دالایی دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی	
<b>کفش سفید</b> زهرا لاجانی دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی		<b>نصیحت‌ها به بزرگ کوچک‌زاده</b> زهرا لاجانی دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی	

تدوینگر: محدثه مشتاقی فرد

آن کفش را بخرم. بگیرم و بر زانوهایم بنشانم  
 چقدر شیش ذوق داشتم برای رفتن و بگویم خودم دوستت  
 به مدرسه... می‌شوم.  
 وقتی با پا کردن کفش‌های کنار نیمکت می‌نشیم؛  
 سفیدم به مدرسه رفتم، مهسا خوراکی‌هایت را باهم  
 از دستم عصبانی شد. با من می‌خوریم؛  
 صحبت نکرد. تمام بچه‌ها حتی زنگ تفریح هم با تو  
 مسخره‌ام کردند که شبیه بازی می‌کنم؛  
 کفش‌های مهسا را خریدم. تو نگران هیچ چیز نباش؛  
 دلم می‌خواست به تک فقط کفش‌های سفیدت را  
 تک آنها بگویم به تو چه؟ بیوش...  
 دلم خواست خریدم.  
 اما جواب من اشک‌هایی  
 بود که بوسه‌ی تنهایی بر  
 گونه‌هایم می‌زد.  
 آخر من آن کفش‌ها را به پهنه‌ی  
 دوست شدن خریده بودم تا دیگر  
 در نیمکت آخر تنها ننشینم...  
 خوراکی‌هایم را تنها نخورم...  
 زنگ تفریح‌های عذاب‌آور تنهایی را تحمل  
 نکنم...  
 دیگر آن کفش‌ها را خواهرم آوا می‌پوشید  
 و من هر بار با حسرت دوستی به  
 پاهایش نگاه می‌کردم.  
 از آن روزها سیزده سال می‌گذرد...  
 و من دلم عجیب به حال  
 آیدای هفت ساله‌ی تنها  
 می‌سوزد.  
 سالگی‌هایم دلم می‌خواهد  
 آید... او را در  
 روزهایی که با مادرم و لاله خانم (همسایه‌مان) در کوچه آغوش  
 پس کوچه‌های اصفهان دنبال کفش‌های سفید بودیم.  
 همانی که مهسا هم کلاسی‌ام خریده بود.  
 آن روز آنقدر گشتیم که در آخر یک سبزه کوچک‌تر از  
 پاهایم را پیدا کردیم؛ اما مگر می‌شد نخرم؟  
 تنگ بودنش مهم نبود. فقط دلم می‌خواست



## کفش‌های سفید



		۵	۲	۱		
۲		۴		۳		
			۷		۴	
		۶		۹		
۱						۷
		۳	۶		۱	۲
				۸	۶	
	۳			۹	۴	
	۶		۴			۸

### تمرین

باقی اعداد جدول را با رعایت سه قانون زیر پیدا کنید.  
 قانون اول: در هر سطر جدول اعداد ۱ الی ۹ بدون تکرار قرار بگیرد.  
 قانون دوم: در هر ستون جدول اعداد ۱ الی ۹ بدون تکرار قرار گیرد.  
 قانون سوم: در هر ناحیه ۳×۳ جدول «که در جدول مشخص شده است» اعداد ۱ الی ۹ بدون تکرار قرار گیرد.

هفت

یادم می

روزهایی که با مادرم و لاله خانم (همسایه‌مان) در کوچه آغوش

پس کوچه‌های اصفهان دنبال کفش‌های سفید بودیم.

همانی که مهسا هم کلاسی‌ام خریده بود.

آن روز آنقدر گشتیم که در آخر یک سبزه کوچک‌تر از

پاهایم را پیدا کردیم؛ اما مگر می‌شد نخرم؟

تنگ بودنش مهم نبود. فقط دلم می‌خواست

### زنگ ریاضی



acfum 5h



چند جمله‌ی ناب معلمان هدیهدهید.

Type something...

چند جمله‌ی ناب معلمان هدیهدهید.

معلم خوبم روزنه‌های روشنی که در ذهنم  
باز کردی، هنوز دنبال نور می‌گردد.

چند جمله‌ی ناب معلمان هدیهدهید.

معلم چون شمعی می‌سوزد و جهانی را  
روشنایی می‌بخشد...

چند جمله‌ی ناب معلمان هدیهدهید.

نقش معلم در دل‌هاست و دیگری جای او  
را نمی‌گیرد، آن که دل‌ها به عشق او زنده  
است، در دل عاشقان نمی‌میرد.

چند جمله‌ی ناب معلمان هدیهدهید.

معلمی شغل نیست، هنر است، ذوق است،  
ایثار است، عشق است و فداکاری...

چند جمله‌ی ناب معلمان هدیهدهید.

من معلم هستم!  
درد فهمیدن و فهماندن و مفهوم شدن  
همگی مال من است...

چند جمله‌ی ناب معلمان هدیهدهید.

همه کار معلم کار عشق است...

ما را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید:



Send message

